



پیتر بروک

مانیفست‌های

● پیتر بروک
○ کیورث مرادی

مقدمه

انجام ریپرتوار مجموعه آثار از نمایشنامه‌های کلاسیک به‌خودی خود بی‌فایده است. هیچ‌گونه تفاوت فراطبیعی بین یک اثر احیایی از ایسن و یک اثر موزیکال وجود ندارد.

□ □ □

مشکل این نیست که ما سرگومی می‌خواهیم، بلکه مشکل این است که ما به دروغ می‌گوییم این کار را نمی‌خواهیم. اگر تماشاگران واقعاً به چیزی جز سرگومی تأکید و اصرار نمی‌داشتند، / نتاثر جهان: (الف) به‌طور کامل و نهایی بی‌محتوا می‌باشد. (ب) ارائه کارهای جدی تری را آغاز می‌کرد.

□

اقت استراتفورده این است که همیشه آفارش بریار و کامل است. مردم درست مثل حالتی که بهترین اجرا را تشویق می‌کنند، بدترین اجرا را نیز تشویق می‌کنند. اگر از ما بپرسند توقع داشتند ما مجبور می‌شدیم تا احساس بهتری برایشان فراهم کنیم.

□

سرافت و بزرگ‌منشی، اصالتی بی‌معنی است. هیچ‌کس نمی‌داند ارزش‌های اخلاقی شکسپیر چه بوده است. ما فقط از طریق آن‌چه امروز در متون وی می‌یابیم، می‌توانیم به آنها پی ببریم. در هیچ کتابی، تضمینی وجود ندارد که مخاطب را به سوی اشک ریختن سوق دهد یا او را به زندگی بهتری رهنمون سازد.

□ □ □

وقتی کسی می‌گوید: «تحت تأثیر قرار نگرفتیم»، چه چیزی این تصور

«پیتر بروک» در ۲۱ ماه مارس ۱۹۲۵ در لندن به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلاتش در «آکسفورد» سرپرستی «رویال شکسپیر» به او سپرده شد که با اجرای درخشان آثار ویلیام شکسپیر خود را به عنوان کارگردانی توانا و اندیشمند مطرح کرد. بروک از سال ۱۹۷۰ «مرکز بین‌المللی پژوهش تئاتر» را در پاریس به همراه گروهش که متشکل از هنرمندان و بازیگرانی از تقاطع گوناگون جهان بود بنیان گذارد و در کنار پژوهش‌های تئاتر به اجرای آثاری فراموش‌نشده پرداخت. او تاکنون بیش از هفتاد نمایش، اپرا و فیلم را کارگردانی کرده است. نمونه‌های از آثاری که بروک در تئاتر کارگردانی کرده است عبارتند از: دکتر فاولست، ماشین دوزخی، جوهان شاه، تلاش بیهوده عشق، مرده‌های بی‌کفن و دفن، روسپی بزرگوار، عروسی فیگارو، هملت، لیرشاه، طوفان، ماراساد، اجلاس پرندگان (اقتباس آزاد از «منطق الطیر» عطار) مهاباراتا و... می‌باشد. آن‌چه در ذیل می‌آید از یادداشت‌های کوتاه بروک می‌باشد که بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۷ نگاشته است و خود آن را مانیفست‌هایش نام‌گذاری کرده است. جمله‌ها شاید کوتاه است، اما باری عمیق دارد و نشان از تجربه، اندیشه و دانش فراوان و نیز دیدی دقیق و گسترده است. این نگرش‌های گزینده‌شده می‌تواند ما را به سوی تم‌های ذهنی او که با بررسی کارهایش نمایان می‌شود، آشنا کند.

□ □ □

فرهنگ هرگز هیچ چیز خوبی برای هیچ‌کس انجام نداده است. هیچ اثر هنری، هنوز انسان بهتری نساخته است!

□

مردم هرچه وحشی‌تر باشند، بیشتر هنر را تحسین می‌کنند!

□

۱. نقطه عطف / چاپ ۱۹۹۱ / انگلستان

غلط را به وجود می‌آورد که احساس او درست است؟! □

همیشه منتقدی وجود دارد که ادعا می‌کند تحت تأثیر قرار نگرفته است. شاید این حقیقت داشته باشد. □

هوش و ذکاوت بی‌معنی است. ما نسلی از هنریشگان به وجود می‌آوریم که نگران افراط و تفریط هستند. بنابراین هنرپیشه‌ها با هوشمندی در حدفاصل افراط و تفریط حرکت می‌کنند. □

یک بازیگر نباید فقط آن چه را که می‌فهمد، ارائه کند. باید ابهام قسمت خود را به سطح خودش بکشد. باید کاری کند که قسمت مربوط به او، همه آن چه را بیرون آورد که هرگز به تنهایی نمی‌توانسته به آن برسد. □

پرلینر انجمیل بهترین کمپانی جهان است. آنها تمرین‌های بسیار زیادی دارند. بعضی از نمایش‌ها را دو سال تمرین می‌کنند و با این وجود بد هستند. این بدشانسی است. در واقع این مسأله ثابت می‌کند که تمرین‌های طولانی چیز بدی هستند. □

وقتی سوررئالیست‌ها دربارهٔ برخورد جنر و جرخ خیاطی صحبت می‌کنند، چیزی برای گفتن داشتند. نمایش، برخورد متضادهاست. این سازگاری تناظری است. صمیمیت (دوستی) ناسازگاری است. □

اگر تناظری باعث عدم تعادل ما نشود، شب نامتعادل است. □ □ □

اگر یک نمایش چیزی را تأیید کند که ما از قبل آن را باور داشته‌ایم، برای ما بی‌فایده است. البته، مگر این که اعتقاد واقعیت را تأیید کند؛ چرا که تناظر می‌تواند به ما کمک کند تا بهتر بفهمیم. □

تناظر اجتماعی هرگز با سرعت کافی به هدف نمی‌رسد. زمانی را که این تناظر برای به تصویر کشیدن صرف می‌کند، باعث می‌شود که بحث را ساده کند. پرلینر انجمیل، لندن را با «توفان» فتح کرده است. چه چیزی را به‌خاطر می‌آوریم، مهارت یا معنی؟ □

لازم است به شکسپیر بنگریم. همه چیزهای قابل توجه برشت، بکت و آرتو، در شکسپیر وجود دارد. برای چسبیدن به یک ایده، بیان آن کافی

نیست. باید در درون حافظه‌مان بخته شود؛ هملت چنین ایده‌ای است. □

در آثار شکسپیر، تناظر حماسی، تجلیل اجتماعی، خشونت، تشریفات، درون‌نگری و... وجود دارد. هیچ‌گونه تلفیق و پیچیدگی در آن وجود ندارد. عناصر فوق به‌طور متضاد، در کنار هم و با هم وجود دارد. □

برداشت تکه‌هایی از ارزش‌های شکسپیری و رد و بدل کردن آنها مانند ورق‌بازی بین نمایشنامه‌نویسان، هیچ فایده‌ای ندارد. نمایشنامه‌نویسی که درک تاریخی شکسپیر را بدون درون‌نگری داشته باشد، مانند کارگردانی است که نمایشی تاریخی و بی‌معنی ارائه می‌کند. متأسفم او نهایتاً با شکست روبه‌رو می‌شود. □ □ □

نمی‌توانیم تناظر شکسپیری را به وسیلهٔ تقلید، مجدداً اجرا کنیم. اگر بخواهیم روی تکنیک شکسپیری تصمیم بگیریم، اشتباه کرده‌ایم. فقط مرده به حرکت درمی‌آید. □

این عتد شکسپیری نیست که ما را جذب می‌کند، بلکه بلندپروازی شکسپیری است. بلندپروازی برای پرسشگر کردن مردم و اجتماع در عمل و در ارتباط با وجود آدمی. □

فکر می‌کردم همهٔ عبارات «توصیه به بازیگران» را از بر هستیم. روز بعد این کلمات را شنیدم «فرم و فشار»؛ فرم و فشار ما چیست؟ چه کسی اهمیت می‌دهد؟ □

آیا نمایشنامه‌نویسان می‌ترسند؟ اگر نمی‌ترسند، بگذارید این افراد خوشبخت اسرارشان را به ما بگویند و اگر می‌ترسند، بگذارید در وحشتشان فرو روند. اگر جرأت کنند باین روان‌شناختی را بکاوند، یک آتشفشان خواهند یافت. اگر به‌سادگی آتشفشان‌شان را شرح دهند، ما را به «اعصار تاریک» باز می‌گردانند. اگر آتشفشان درونی خود را به درون جامعه بیاورند، این انفجار ارزش دیدن را دارد. □

خدا را شکر که هنرمان دوام نمی‌آورد. حداقل این که ما هیچ آشنالی به موزه‌هایمان نمی‌افزاییم. اجرای دیروز، برای امروز یک ناکامی است. اگر این را بپذیریم همیشه از طرح اولیه آغاز می‌کنیم. ■